

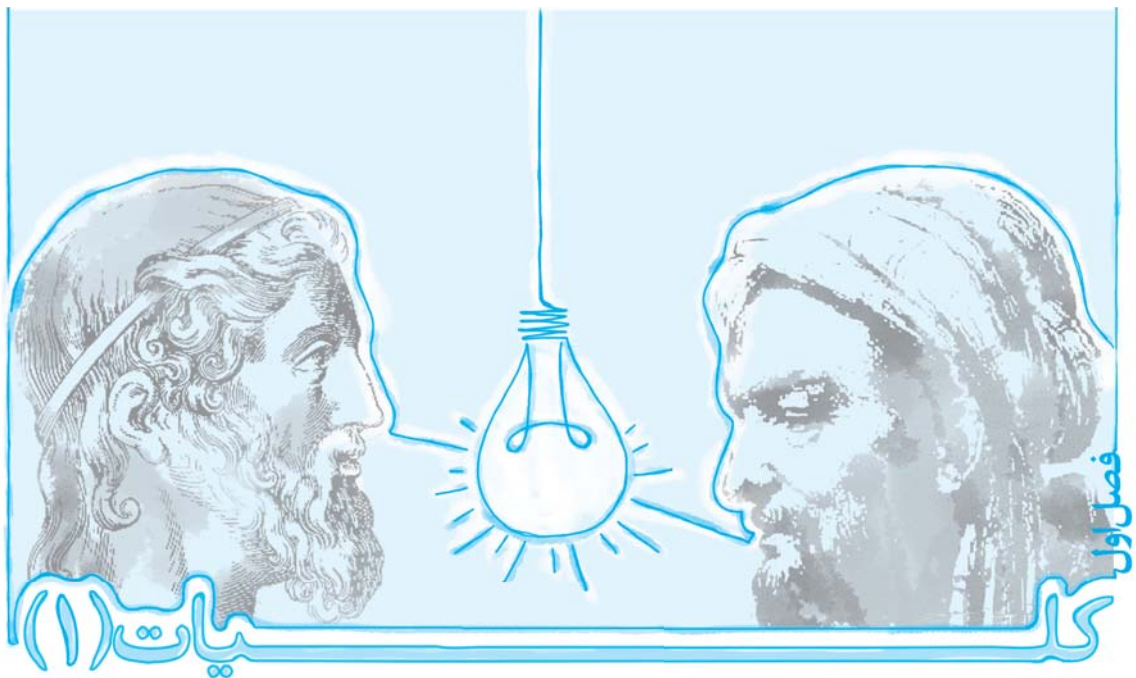
فهرست

فلسفه

۱۹	۷	کلیات (۱)	فصل اول
۲۷	۲۰	کلیات (۲)	فصل دوم
۳۵	۲۸	مبانی حکمت مشاء (۱)	فصل سوم
۵۳	۳۶	مبانی حکمت مشاء (۲)	فصل چهارم
۶۱	۵۴	نمایندگان مکتب مشاء (۱)	فصل پنجم
۷۲	۶۲	نمایندگان مکتب مشاء (۲)	فصل ششم
۷۸	۷۳	افول حکمت مشاء	فصل هفتم
۹۵	۷۹	حکمت اشراق	فصل هشتم
۱۰۱	۹۶	جریان‌های فکری عالم اسلام	فصل نهم
۱۰۷	۱۰۲	صدرالمتألهین	فصل دهم
۱۱۶	۱۰۸	مبانی حکمت متعالیه	فصل یازدهم
۱۲۶	۱۱۷	حکمای معاصر	فصل دوازدهم
۱۳۱	۱۲۷	حیات فرهنگی	فصل سیزدهم
۱۳۲			آزمون‌های جامع

پاسخ‌نامه

۱۳۹	پاسخ‌نامه تشریحی
۱۷۹	پاسخ‌نامه کلیدی



درس در یک نگاه :

در این فصل ابتدا آن چه را در کتاب سال پیش درباره فلسفه و مابعدالطبیعه آموختیم، مرور می‌کنیم و سپس با نسبت میان دین اسلام و فلسفه اسلامی آشنا خواهیم شد. مطالب این فصل زیاد و متنوع هستند. باید کمی صبور و دقیق باشیم.

برخی اصطلاحات این درس

عینی: یعنی چیزی که خارج از ذهن ما در واقعیت وجود دارد.
عالم خارج: منظور عالم خارج از ذهن ما و همان عالم عینی و واقعی است.
عقل معاش: یعنی فکر کردن به معیشت و زندگی روزمره
مجرد: یعنی بدون ماده، در فلسفه، به موجودات غیرمادی مثل روح، خدا، فرشتگان و مانند این‌ها، مجردات می‌گویند. این موجودات چون از جسم و ماده رها هستند، در کامل‌ترین شکل خودشان وجود دارند و به همین دلیل، هرگز تغییر در آن‌ها ایجاد نمی‌شود و به اصطلاح، ثابت هستند.
قوه: در فلسفه به توانایی، استعداد تغییر و حرکت «قوه» می‌گویند. قوه مخصوص موجودات مادی است.

مروری بر سال گذشته

در کتاب سال یازدهم، یاد گرفتیم که فلسفه هم در حوزه علوم تجربی و هم علوم انسانی تأثیرگذار است و مبانی عقلانی و فلسفی آن‌ها را بررسی و ارزیابی می‌کند. در حوزه علوم تجربی، فلسفه سه کار مهم انجام می‌دهد.

- 1 مبانی فلسفی و غیرتجربی علوم را تحکیم می‌کند.
 - 2 اعتبار و ارزش روش تجربی را در شناخت طبیعت مشخص می‌کند.
 - 3 حدود توانایی روش تجربی را تعیین می‌کند.
- وظیفه فلسفه در حوزه علوم تجربی**

یادآوری فلسفه یازدهم

- 1 اصل واقعیت داشتن جهان
- 2 مبانی غیرتجربی علوم تجربی
- 3 اصل قابل شناخت بودن طبیعت
- 4 اصل درستی روش تجربه و آزمایش
- 5 اصل یکسان عمل کردن طبیعت
- 6 اصل تبعیت همه موجودات از قاعده علیت

بینش‌های مختلف فلسفی در مورد انسان، موجب می‌شود تا در علوم انسانی نیز روش‌ها و مکاتب گوناگونی شکل بگیرد؛ یعنی در هر رشته از علوم انسانی، مانند حقوق، اقتصاد، روان‌شناسی و ... مکاتب مختلفی وجود دارد که هر کدام از آن‌ها، یکی از بینش‌های فلسفی نسبت به انسان را مورد توجه قرار داده‌اند.

مابعدالطبیعه: در سال یازدهم تا حدودی با مابعدالطبیعه آشنا شدیم و فهمیدیم که:

مابعدالطبیعه به شناخت اشیا می‌پردازد، فقط از آن جهت که هستند و هستی دارند.

یعنی در علم مابعدالطبیعه، ظاهر و ماهیت اشیا مهم نیست بلکه وجودشان مهم است.

مابعدالطبیعه می‌خواهد موجود را از حیث وجودش بررسی کند؛ پس به جای این که ببیند این موجود چیست و چه ویژگی‌هایی دارد (یعنی بررسی چستی و ماهیت)، می‌خواهد بداند وجود فلان موجود چگونه وجودی است و آن وجود چه ویژگی‌هایی دارد. فرض کنید ما می‌خواهیم «رنگ» را بررسی کنیم. وقتی می‌خواهیم بدانیم ماهیت رنگ چیست، پای علم فیزیک به میان می‌آید و به ما می‌گوید «رنگ یک طول موج است و هر رنگی فلان طول موج را دارد». این از نظر مابعدالطبیعه می‌شود ظاهر و ماهیت رنگ؛ اما مابعدالطبیعه می‌رود سراغ وجود رنگ! در مابعدالطبیعه می‌گوییم رنگ یک نوع وجودی دارد که وابسته به یک موجود دیگر است؛ یعنی وجودش به شکلی است که باید حتماً یک جسمی (موجودی دیگر) باشد تا رنگ به آن موجود تکیه کند. بعد از بررسی می‌کند و می‌گوید این نوع وجود وابسته رنگ از نوع کیفیت است؛ و ما وجودهای وابسته دیگری هم داریم که مثل بُعد، طول و عرض از نوع کمیت و مقدار هستند. پس می‌توانیم بگوییم **وظیفه مطالعه چهره ظاهری اشیا (ماهیت) بر عهده علوم گوناگون است.**

یادآوری فلسفه یازدهم

مابعدالطبیعه = هستی‌شناسی = وجودشناسی = متافیزیک	مابعدالطبیعه = ماوراءالطبیعه
اصلی‌ترین بخش فلسفه است.	مرتبه‌ای از عالم هستی است که ورای عالم ماده است.
مطلق وجود و احکام و عوارض (ویژگی‌های) آن را بررسی می‌کند.	ماوراءالطبیعه = عالم غیرمادی
نباید آن را با ماوراءالطبیعه اشتباه بگیریم.	عالم ماوراءالطبیعه نیز در علم مابعدالطبیعه بررسی می‌شود.
مطلق وجود = وجود مطلق	
مطلق وجود؛ یعنی وجود بدون هیچ‌گونه قید و شرطی	

قلمرو، روش و هدف مابعدالطبیعه

❶ **قلمرو مابعدالطبیعه کل و مجموع هستی است نه بخش و قسمتی از آن،** یعنی مابعدالطبیعه می‌خواهد کل عالم هستی و وجود را بشناسد که هم شامل عالم طبیعت و موجودات مادی است و هم شامل عالم ماوراءالطبیعه و موجودات غیرمادی.

❷ گفتیم که مابعدالطبیعه می‌خواهد موجود را از حیث وجودش بررسی کند نه از حیث ظاهر و ویژگی‌های ظاهری. به همین دلیل می‌گوییم مابعدالطبیعه یا فلسفه به **مطالعه عمق واقعیت اشیا می‌پردازد.** این نوع عمیق‌شدن در اشیا و موجودات با روش تجربی و بررسی‌های آزمایشگاهی مقدر نیست؛ زیرا تجربه و آزمایش فقط برای ظاهر اشیا مناسب‌اند. به همین دلیل، **روش مابعدالطبیعه تعقلی است؛ یعنی تبیین عقلانی و برهان عقلی.**

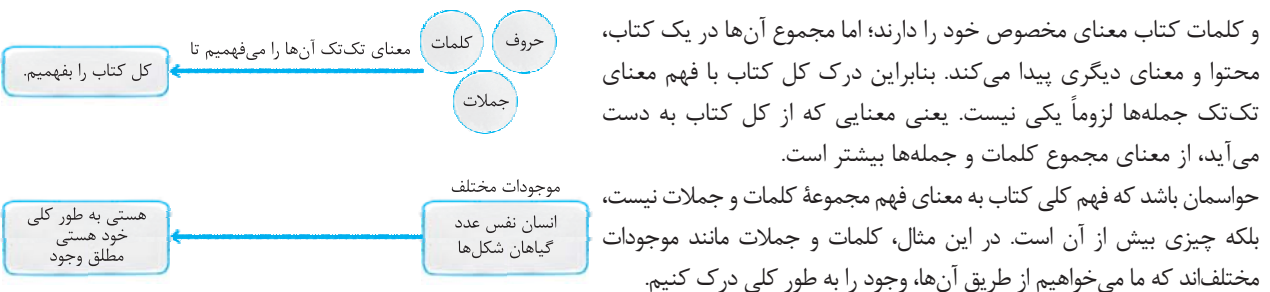
❸ تا این جا فهمیدیم که ویژگی‌های ظاهری موجودات را علوم مختلف بررسی می‌کنند و خود موجودات از جهت وجود داشتنشان در مابعدالطبیعه بررسی می‌شوند؛ به همین دلیل پرسش‌های مابعدالطبیعی، از جنس خاصی هستند؛ مثلاً:

- **برخی پرسش‌های مابعدالطبیعی**
 - هستی از کجا آمده و به کجا می‌رود؟
 - آیا هستی فقط مادی است؟
 - آیا هستی هدف و غایتی دارد یا پوچ و بی‌معناست؟
 - جایگاه انسان در عالم هستی کجاست؟

پرسش‌هایی از این دست خیلی زیاد هستند؛ اما به طور کلی، می‌توانیم بگوییم مهم‌ترین سؤالات فلسفی و مابعدالطبیعی که از آغاز، ذهن آدمی را به خود مشغول کرده از این قرار است.

- **سه پرسش اصلی مابعدالطبیعی**
 - جهان هستی از کجا پدید آمده؟
 - چرا پدید آمده؟
 - سرانجام هستی چه خواهد شد؟

❹ مابعدالطبیعه می‌خواهد با بررسی تک‌تک موجودات به درک و شناختی از **کل وجود** برسد؛ درست مثل این که با فهمیدن معنی کلمات و جملات یک کتاب بخواهیم معنای کل کتاب را بفهمیم. در واقع، **هدف مابعدالطبیعه رسیدن به یک شناخت و دید کلی نسبت به هستی است.** تک‌تک جملات



و کلمات کتاب معنای مخصوص خود را دارند؛ اما مجموع آن‌ها در یک کتاب، محتوا و معنای دیگری پیدا می‌کند. بنابراین درک کل کتاب با فهم معنای تک‌تک جمله‌ها لزوماً یکی نیست. یعنی معنایی که از کل کتاب به دست می‌آید، از معنای مجموع کلمات و جمله‌ها بیشتر است.

حواسمان باشد که فهم کلی کتاب به معنای فهم مجموعه کلمات و جملات نیست، بلکه چیزی بیش از آن است. در این مثال، کلمات و جملات مانند موجودات مختلف‌اند که ما می‌خواهیم از طریق آن‌ها، وجود را به طور کلی درک کنیم.

❺ اگر کسی بتواند هستی را به طور کلی بشناسد، انگار خودش نمونه و عصاره و چکیده‌ای از کل هستی شده است. عقل انسان این توانایی را دارد که با شناخت کل هستی، خودش مانند جهان هستی بشود. به همین دلیل در تعریف فلسفه گفته‌اند:

الحکمة هی صیورۃ الانسان عالمًا عقلياً مضاهياً للعالم العینی

فلسفه سیر و حرکت انسان است، به صورتی که درست مشابه جهان عینی و خارجی، به یک جهان عقلانی تبدیل شود.

چند نکته در مورد تعریف فلسفه

- منظور از حرکت و سیر این است که انسان تغییر کند و از نادانی نسبت به هستی، به دانایی برسد و ذهنش مانند جهان هستی شود.
 - در این تعریف هم بر روش فلسفه تأکید شده و هم بر هدف فلسفه (شناخت هستی)
 - این تعریف به ما می‌گوید دنیای خارج و عالم هستی دارای عقلانیت (معقول) است.
- توضیح بیشتر درباره وجود و موجود:** در مورد نسبت وجود و موجود باید خیلی حواسمان را جمع کنیم. معمولاً در آزمون‌های سراسری، سؤال‌هایی طرح می‌شود که تشخیص پاسخ آن‌ها کمی دشوار است.

در فلسفه، موجود با وجود فرق دارد. انگار موجود ظاهر وجود است. علوم مختلف هم همان ظاهر را بررسی می‌کنند. از نظر فیلسوفان حقیقت همان وجود است؛ پس موجود، نماد و نشانه وجود است. مثل تابلوهای راهنمایی و رانندگی که موجوداتی هستند که حقیقت و معنای آن‌ها یک سری قوانین‌اند یا یک کلمه نوشته‌شده که موجود است و حقیقتش، معنای کلمه است. فلسفه هم می‌خواهد در بحث وجودشناسی آن حقیقت و معنایی را بشناسد که نامش وجود است.

چند تشبیه برای نسبت میان وجود و موجود

موجود	وجود
علائم راهنمایی	معنای قانونی که تابلو می‌رساند.
واژه نوشته شده	معنای آن واژه
پرچم یک کشور	خود آن کشور

- وجود نسبت به موجودات یک امر واحد است که در همه آن موجودات حضور دارد. مثل آب که در یخ، برف، بخار، ابر و ... در واقع یکی است و همان آب است؛ اما یخ و بخار و ... با هم فرق دارند؛ پس وجود واحد است و موجودات کثیر.

وحدت	وجود	هستی	وجود	مطلق وجود
کثرت	موجود	چیستی	موجود	وجود مقید

خلاصه این‌که...

تعریف: علم به احوال موجودات از آن جهت که وجود و هستی دارند.

قلمرو: کل و مجموع جهان هستی (مادی و غیرمادی)

مابعدالطبیعه موضوع: مطلق وجود

روش: تبیین عقلانی، روش تعقلی یا برهان عقلی

هدف: شناخت هستی به طور کلی، دستیابی به تصویری جامع و صحیح از جهان هستی

نسبت وجود به موجود **مانند** ← معنای کلمه و کلمه نوشته شده

نسبت موجودات به کل هستی **مانند** ← جملات و کلمات کتاب به معنای کل کتاب

چرا فلسفه بیاموزیم؟

معمولاً همه فکر می‌کنند که یادگیری هر چیزی، حالا چه یک مهارت باشد چه یک علم، باید فایده‌ای داشته باشد؛ اما فلسفه به درد زندگی نمی‌خورد و فایده خاصی ندارد. در واقع، تا زمانی که ما غرق در زندگی روزمره هستیم و کارهایمان روال عادی دارند، این حرف درست است؛ اما گاهی در زندگی هر انسانی پیش می‌آید که روال عادی زندگی قطع می‌شود و انسان احساس می‌کند که متوجه برخی مسائل دور و برش نبوده است. در این حالت به قول اهالی فلسفه، انسان دچار حیرت می‌شود.

حیرت: حیرت فقط تعجب کردن نیست. در واقع یک‌جور قرار گرفتن در شرایطی است که به آن عادت نداریم. مثل از دست دادن یک جمع دوستی یا خدای ناکرده، از دست دادن یکی از عزیزانمان یا حتی خراب شدن گوشی تلفن همراهمان! در این حالت‌ها، غیر از این‌که بعضی مواردش ناراحت‌کننده است، فضایی که به آن عادت کرده‌ایم از بین می‌رود. در این لحظات زندگی برایمان فرق می‌کند و به چیزهایی توجه می‌کنیم که تا به حال حواسمان به آن‌ها نبوده. فلسفه از همین‌جا آغاز می‌شود.

افلاطون می‌گوید: «فلسفه منحصرأ با حیرت در برابر هستی آغاز می‌شود.»

یادآوری فلسفه یازدهم: ارسطو هم می‌گفت «عجاب و حیرت است که نخستین اندیشمندان و هم‌چنین مردم امروز را به بحث‌های فلسفی کشانیده است.»

فطرت اول و ثانی

گذر از زندگی عادی و روزمره به تفکر در مورد مسائل بنیادین هستی را می‌گویند «گذر از فطرت اول به فطرت ثانی»
صدرالمآلهین (ملاصدرا) در کتاب مبدأ و معاد از ارسطو نقل می‌کند که:

طلب فلسفه در گرو عبور از فطرت اول به فطرت ثانی است و بدون آن، فلسفه بی‌معنا و بی‌فایده است.

حواسمان باشد که فطرت اول چیز بدی نیست و قرار نیست انسان آن را از زندگی‌اش حذف کند. اصلاً اسمش را گذاشته‌اند فطرت، چون جزء ذات آدم‌هاست. گذر از فطرت اول به ثانی یعنی علاوه بر زندگی روزمره، به چیزهای مهم‌تری هم توجه کنیم.

فطرت اول	فطرت ثانی
درگیری در زندگی روزمره و مسائل آن	توجه به مسائل عمیق هستی و آفرینش
زندگی با عادت‌ها	دچارشدن به حیرت و شگفتی
حساب سود و زیان مادی	رهایی از عقل معاش
توجه به ظاهر اشیا	توجه به حقیقت وجود
علوم مختلف	فلسفه و مابعدالطبیعه
عامه مردم	کاملان

لازمه عبور از فطرت اول به ثانی، دچارشدن به حیرت و رهایی از عقل معاش است. حواسمان باشد که:

فطرت ثانی همان تفکر و گوهر حقیقت وجود آدمی است.

حواسمان باشد...

که هر نوع تفکری لزوماً مربوط به فطرت ثانی نیست. مثلاً اگر به این فکر می‌کنم که «امروز ناهار چی بخورم؟!»، این تفکر را نباید در حوزه فطرت ثانی بدانیم.

خلاصه این‌که...

افتادن حجاب عادت است.	همان تفکر است.
رهایی از عقل معاش است.	حقیقت و گوهر آدمی است.
لازمه عبور از فطرت اول به ثانی است.	فطرت ثانی
آغاز تفکر فلسفی است.	تعبیری است که ارسطو مطرح کرده است.
رهایی از زندگی روزمره است.	درک و دریافت حقیقت اشیا و راز هستی است.
	عامه مردم به آن بی‌اعتنا هستند.

دین و فلسفه

همیشه در تاریخ اندیشه در مورد نسبت و رابطه میان دین و فلسفه بحث شده است. معمولاً در همه این بحث‌های مهم، دو سؤال اصلی وجود دارد که ما هم قرار است آن‌ها را بررسی کنیم:

۱ آیا پرسش‌هایی که در فلسفه مطرح می‌شوند، در دین هم مطرح شده‌اند؟ آیا دین به این سؤالات پاسخ داده؟

۲ اگر دین به این موضوعات فلسفی پاسخ داده است، چه نیازی به فلسفه داریم؟

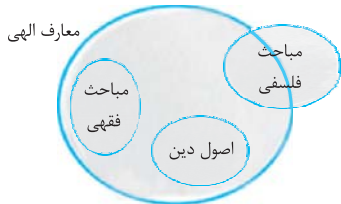
دین و پرسش‌های فلسفی

کمی قبل‌تر (چند صفحه پیش) فهمیدیم که سه پرسش اصلی در تاریخ اندیشه بشر این بود که جهان هستی چرا به وجود آمد؟ چگونه پدید آمد؟ و آیا نابود می‌شود یا خیر؟ از دل این سه پرسش اصلی، کلی سؤال دیگر هم بیرون می‌آید که آن‌ها هم ریشه فلسفی دارند؛ اما جالب است که دین و معارف الهی معمولاً به این پرسش‌های فلسفی پاسخ داده‌اند. در واقع:

در معارف الهی مطالب فراوانی وجود دارد که مستقیم و غیرمستقیم به حقیقت و احوال وجود مربوط می‌شود.

یعنی آیات و روایاتی وجود دارند که درباره مباحثی مثل مبدأ وجود، نحوه به وجود آمدن جهان، مراتب و درجات هستی، چگونگی تغییر و تحول موجودات، جایگاه انسان، معرفت خداوند و ارتباط خدا و جهان صحبت کرده‌اند؛ پس پاسخ سؤال اول مثبت است؛ اما باید حواسمان باشد که این موضوعات در اصل فلسفی هستند و حیطه این موضوعات همواره فلسفه است. گرچه: ۱ این پرسش‌ها سرچشمه الهی دارند. ۲ دین به آن‌ها پاسخ گفته است.

بحث در احوال وجود، در هر جا و به هر زبانی که مطرح شود، به قلمرو فلسفه تعلق دارد.



در واقع دین و معارف الهی شامل موضوعات و مباحث مختلفی است که یک بخش آن همین مباحث فلسفی هستند.

حالا این مباحث می‌توانند هم درون دین برای دین‌داران مطرح شوند و هم خارج از دین برای دیگران. در ضمن می‌توان این مباحث را از دین گرفت و با اصطلاحات فلسفی و روش برهان عقلی، درون فلسفه بررسی کرد یا اصلاً آن‌ها را به زبانی دیگر در عرفان مطرح کرد و پاسخ داد.

موضوعات فلسفی در قالب زبان‌های مختلف

زبان فلسفه	علت، معلول، مبدأ، اثر و ...
زبان دین	خالق، مخلوق، خلقت و ...
زبان عرفان	ظاهر، مظهر، تجلی و ...

در قرآن کریم، هر جا دربارهٔ خلقت جهان، خالق بودن خداوند، ویژگی‌های خداوند (توحید، قدرت مطلق، علم مطلق...)، آخرت و مانند این‌ها صحبت کرده، در واقع به یک سری سؤالات فلسفی پاسخ داده است.

چرا با وجود دین، به فلسفه نیاز داریم؟ حالا که فهمیدیم دین به پرسش‌های فلسفی جواب داده است، باید به سؤال دوم بپردازیم. جواب این است که دین با طرح این مباحث و پاسخگویی به آن‌ها، انسان را به تفکر دعوت می‌کند؛ یعنی از انسان می‌خواهد گوهر و حقیقت وجودش را آشکار کند.

هدف وحی از طرح مباحث فلسفی عبارت است از دعوت مسلمانان به تفکر و تکامل اندیشه و آگاهی آن‌ها

خلاصه این‌که...

موضوعات فلسفی	سرچشمه الهی دارند. دین به آن‌ها پاسخ گفته. می‌توانند به هر زبان و بیانی مطرح شوند. به هر زبانی که مطرح شوند باز هم فلسفی هستند.
رویکرد دین به مسائل فلسفی	دین این موضوعات را مطرح کرده و پاسخ گفته است. هدف از طرح این مسائل دعوت انسان به تفکر بوده است. آیات و روایات مربوط به خداوند و صفات او و آخرت و خلقت همگی فلسفی هستند.

فلسفه و صدر اسلام

در صدر اسلام و میان اهل سنت، دو دسته از عالمان و فقها وجود داشتند که برخوردشان با مباحث فلسفی و تعقلی با هم متفاوت بود.

۱- اهل حدیث

- اهل سنت بودند.
- معلوماتشان در حد نقل و روایت احادیث بود.
- از نظر آنان، گفته‌های خداوند در قرآن را نباید تفسیر کرد.
- در پاسخ هر کسی که پرسش فلسفی مطرح می‌کرد، می‌گفتند:

«الکیفیة مجهولة و السؤال عنه بدعة»

چگونگی نامعلوم است و سؤال کردن در این مورد بدعت است.

۲- معتزله

- اهل سنت بودند.
- بحث عقلی را در مباحث مابعدالطبیعه دین جایز می‌دانستند.
- کم و بیش از عقل فلسفی و استدلالی بهره‌مند بودند.
- از نظر فکری و موضع‌گیری مثبت نسبت به فلسفه، به شیعیان نزدیک‌تر بودند.

فلسفه اسلامی

حالا می‌خواهیم ببینیم با توجه به همه چیزهایی که یاد گرفتیم، فلسفه اسلامی چگونه به وجود آمده است. با توجه به این‌که:

جهان‌شناسی اسلام با معرفت فلسفی هم افق و سازگار است.

در اسلام بر تفکر و اندیشه اصرار شده است.

ذات اسلام مهبای تبیین عقلانی و فلسفی است.

می‌توانیم نتیجه بگیریم که:

خاستگاه فلسفه اسلامی را باید در متن و بطن خود اسلام جست‌وجو کرد.

بنابراین، محتوای اصلی و ستون فقرات فلسفه اسلامی را دیدگاه‌های کتاب و سنت نسبت به جهان هستی تشکیل می‌دهند. ولی شکل و صورت و نحوه استدلال‌ها به شیوه فیلسوفان است.

حالا سؤال این‌جاست که فیلسوفان اسلامی، شیوه فلاسفه را از کجا یاد گرفته‌اند؟

جواب این است که:

اندیشمندان مسلمان، در برخورد و ارتباط تاریخی و فرهنگی با حکمای یونان، یاد گرفتند که دیدگاه‌های اسلامی را به شیوه فلاسفه بیان و تفسیر کنند.

خلاصه این‌که...

جهان‌شناسی اسلامی	بامعرفت فلسفی سازگار است. مهبای تبیین عقلانی و فلسفی است. بر تفکر و اندیشه اصرار می‌ورزد.
فلسفه اسلامی	مصلح لازم برای تکوین یک نظام مابعدالطبیعی را در خود دارد. محتوا: از کتاب و سنت گرفته شده شکل و صورت: از حکمای یونانی گرفته شده

بررسی شعرهای کتاب درسی

هر آن‌کو ز دانش برد توشه‌ای جهانی است بنشسته در گوشه‌ای

مفهوم: آنانی که به شناخت جهان دست می‌یابند، درست مانند خود جهان واقعی، یک دنیا هستند.

تناسب فکری: این بیت با تعریف فلسفه به «الحکمة...» نزدیکی فکری دارد.

تو کز سرای طبیعت نمی‌روی بیرون کجا به کوی طریقت گذر توانی کرد

جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

مفهوم: تا وقتی با عالم طبیعت و زندگی عادی درگیر باشی، نمی‌توانی عالم وجود و خود حقیقت وجود را درک کنی. قیقت وجود پوشیده نیست؛ اما تو باید تأمل و تعمق کنی تا بتوانی آن را بشناسی.

تناسب فکری: گذر از فطرت اول به فطرت ثانی

سرای طبیعت: زندگی روزمره، عالم ماده، دنیای پیرامونی، فطرت اول

کوی طریقت: زندگی فکری، حقیقت، عالم وجود، فطرت ثانی

جمال یار: حقیقت، خداوند، وجود

غبار ره نشاندن: دچار حیرت شدن، رهایی از عقل معاش

عجز از ادراک ماهیت عمو

حالت عامه بود مطلق مگو

زان‌که ماهیات و سرّ سرّشان پیش چشم کاملان باشد عیان

مفهوم: ناتوانی از درک حقیقت، فقط در مورد عامه مردم صادق است؛ زیرا حکما (کاملان) از حقیقت آگاه‌اند.

تناسب فکری: گذر از فطرت اولیه به ثانویه

ماهیت: برخلاف اهالی فلسفه، در این شعر به معنای حقیقت است.

کاملان: آنان که از حقیقت آگاه‌اند. اهالی فلسفه

حُسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد

این همه عکس می و نقش نگارین که نمود

مفهوم: تمام جلوه‌هایی که می‌بینیم، تجلی‌های مختلف یک حقیقت هستند.

تناسب فکری: موضوعات فلسفی و حقایق فلسفی می‌توانند با زبان‌های مختلف بیان شوند؛ اما در واقع یک مسئله فلسفی هستند.

حمد بی‌حد را سزد ذاتی که بی‌همتاستی

منقطع گردد اگر فیض دمی از کائنات

واحد یکتاستی هم خالق اشیاستی

هستی از ذرات عالم در زمان برخاستی

نسبت واجب به موجودات چون شمس است و ضوء نی به مانند بنا و نسبت بتأستی

مفهوم: تمام جلوه‌هایی که می‌بینیم، تجلی‌های مختلف یک حقیقت هستند.

تناسب فکری: موضوعات فلسفی و حقایق فلسفی می‌توانند با زبان‌های مختلف بیان شوند؛ اما در واقع یک مسئله فلسفی هستند.

نام احمد نام جمله انبیاست چون که صد آمد نود هم پیش ماست

مفهوم: دین اسلام کامل‌ترین دین است و تمام ادیان و اندیشه‌های درست را در دل خودش دارد.

تناسب فکری: این شعر با دیدگاه کسانی سازگار است که می‌گویند: با وجود دین اسلام، دیگر نیازی به فلسفه نداریم.

صد: اسلام

نود: ادیان دیگر، اندیشه‌های فلسفی

یادمان باشد...

- مجرد در فلسفه به معنای مجرد از ماده است (موجود مجرد = موجود غیرمادی)
- تقسیم‌بندی فطرت اول و ثانی در اصل متعلق به ارسطو است.
- نام یکی از کتاب‌های ملاصدرا عبارت است از مبدأ و معاد
- اهل حدیث مخالف تعقل در امور دینی بودند.
- معتزله مدافع تعقل در امور دینی بودند.
- دیدگاه معتزله به شیعیان نزدیک بود.
- محسوس یعنی چیزی که به وسیله حواس ادراک شده باشد.
- منظور از «قوه»، استعداد برای تغییر و تحول و حرکت است.
- موجودات مجرد (غیرمادی) قوه ندارند و ثابت‌اند و تغییر نمی‌کنند.
- موجودات مادی دارای قوه هستند و تغییر می‌کنند.
- اگر موجودی ثابت باشد و تغییری نکند؛ یعنی همه کمالات را درون خود دارد.
- خاستگاه فلسفه اسلامی، بطن و متن اسلام است.

استراتژی برخورد با تست‌های فصل اول

اهمیت کنکوری

معمولاً باید انتظار داشته باشیم که از این فصل یک سؤال در کنکور سراسری طراحی شود. این فصل هم مقدمه‌ای است برای فصل‌های دیگر این کتاب و هم تکمیل سه فصل اول کتاب فلسفه یازدهم.

تیب سوالات کنکوری این فصل

مفاهیم طرح شده در این فصل نسبتاً ساده هستند؛ اما ظرافت‌ها و دقت‌هایی نیاز دارد که اگر همین‌ها را خوب متوجه نشده باشیم، سؤالات کنکور برای ما سخت می‌شوند. در ضمن، سؤالات این فصل بیشتر مفهومی هستند تا دانشی و حفظی.

اشتباهات رایج

اشتباه گرفتن موضوع، قلمرو و هدف مابعدالطبیعه؛ این چند جمله کلیدی را در ذهن داشته باشید:

موضوع مابعدالطبیعه: وجود مطلق قلمرو مابعدالطبیعه: کل هستی و عالم وجود هدف مابعدالطبیعه: درک کلی از عالم وجود

اشتباه در مقایسه نسبت‌های وجود و موجود: برای تسلط بر این بخش، یک بار دیگر توضیحات درس‌نامه را مرور کنید.

نسبت دین و فلسفه: باید حواسمان باشد که یک سری مسائل در دین مطرح شده‌اند و یک سری مسائل هم در فلسفه، حال فلسفه یک بخشی به نام مابعدالطبیعه دارد که از قضا آن بخش در دین هم مطرح شده است.

تشخیص ندادن ربط میان اشعار و مفاهیم کتاب درسی: حتماً بخش بررسی اشعار را خوب و با دقت بخوانید. به توضیحات ما اکتفا نکنید. سعی کنید خودتان هم میان اشعار و مفاهیم، ارتباط‌های جدیدی کشف کنید.

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

برای شروع ...

- ۱- مبانی علوم تجربی باید در بررسی شود.
 - (۱) غیرتجربی - فلسفه
 - (۲) تجربی - مابعدالطبیعه
- ۲- موضوع مابعدالطبیعه چیست؟
 - (۱) وجود مطلق
 - (۲) موجودات مختلف
- ۳- درباره مابعدالطبیعه یا می‌توانیم بگوییم
 - (۱) ماوراءالطبیعه - مرتبه‌ای از عالم هستی است.
 - (۲) هستی‌شناسی - موجود را از حیث وجودش بررسی می‌کند.
 - (۳) متافیزیک - مرتبه‌ای از عالم هستی است.
 - (۴) ماوراءالطبیعه - موجود را از حیث وجودش بررسی می‌کند.
- ۴- مطلق وجود عبارت است از
 - (۱) تک‌تک موجودات عالم
 - (۲) وجود غیرمادی
 - (۳) هستی بدون قید و شرط
 - (۴) وجود مطلق
- ۵- نسبت مابعدالطبیعه به ماوراءالطبیعه چیست؟
 - (۱) عموم و خصوص مطلق
 - (۲) تساوی
 - (۳) عموم و خصوص من‌وجه
 - (۴) تباین
- ۶- کدام گزینه قلمرو مابعدالطبیعه را به طور کامل مشخص می‌کند؟
 - (۱) ماوراءالطبیعه و عالم ماده
 - (۲) وجود مطلق و عوارض آن
 - (۳) موجودات غیرمادی
 - (۴) وجود و عدم اشیا
- ۷- روش مابعدالطبیعه چه اوصافی دارد؟
 - (۱) دقیق و فلسفی
 - (۲) عقلی و برهانی
 - (۳) علمی و تجربی
 - (۴) منطقی و تجربی
- ۸- اگر دانش مابعدالطبیعه را به یک کتاب تشبیه کنیم، هدف از مطالعه این دانش چیست؟
 - (۱) فهم جملات کتاب
 - (۲) درک معنای جملات و کلمات
 - (۳) فهم معنای کتاب
 - (۴) یادگیری نقش کلمات
- ۹- فلسفه در چه مواقعی به سراغ ما می‌آید؟
 - (۱) هنگام گذر از فطرت ثانی
 - (۲) کنارگذاشتن فطرت اول
 - (۳) درک تفاوت موجودات
 - (۴) لحظات حیرت
- ۱۰- لحظات حیرت آن‌جایی برای ما ایجاد می‌شود که
 - (۱) از اشتغالات فلسفی روی برمی‌گردانیم.
 - (۲) عقل معاش را کنار می‌گذاریم.
 - (۳) به فطرت اول معطوف می‌شویم.
 - (۴) زندگی روزمره را بد می‌شماریم.
- ۱۱- نمی‌توانیم درباره فطرت ثانی بگوییم
 - (۱) همان تفکر است
 - (۲) گوهر وجود آدمی است
 - (۳) با حیرت آغاز می‌شود
 - (۴) راز هستی است

۱۲- کدام پرسش مابعدالطبیعی محسوب نمی‌شود؟

- (۱) آیا وجود خیر است؟ (۲) آیا وجود با ماهیت فرق دارد؟ (۳) وجود اصل است یا ماهیت؟ (۴) آیا می‌توان به حقیقت دست یافت؟
- ۱۳- نسبت میان مباحث فلسفه اسلامی و مباحث مطرح شده در دین، کدام یک از نسبت‌های چهارگانه است؟
- (۱) عموم و خصوص مطلق (۲) تساوی (۳) عموم و خصوص من وجه (۴) تباین
- ۱۴- آن چه آیات و روایات درباره خالق می‌گویند.....
- (۱) قطعاً مباحثی فلسفی است. (۲) فلسفه را توان ارزیابی آن نیست. (۳) به زبان عرفانی بهتر فهمیده می‌شود. (۴) در ماوراءالطبیعه جای می‌گیرد.
- ۱۵- هدف وحی از طرح گسترده مباحث فلسفی چیست؟
- (۱) اثبات حقانیت وحی در مقابل عقل (۲) دعوت انسان به تفکر و تأمل در این مباحث (۳) بی‌نیاز ساختن انسان از پرداختن به فلسفه (۴) نشان دادن برتری دین بر عقل
- ۱۶- منظور از نفی و تعطیل در تاریخ اندیشه اسلامی چیست؟
- (۱) نفی عقل و تعطیلی ایمان (۲) نفی و تعطیلی عقل در برابر آیات و روایات (۳) نفی وحی و حقانیت دین (۴) نفی و تعطیلی فلسفه در برابر عرفان
- ۱۷- در تاریخ صدر اسلام، بحث عقلی را در مباحث مابعدالطبیعه دین جایز می‌دانستند. این گروه به نزدیک‌تر بودند.
- (۱) اهل حدیث - معتزله (۲) معتزله - عرفا (۳) معتزله - شیعیان (۴) اهل حدیث - عرفا
- ۱۸- عبارت «الکیفیه مجهوله و السؤال عنه بدعه» از سوی چه کسانی مطرح می‌شده است؟
- (۱) معتزله (۲) فلاسفه (۳) اهل حدیث (۴) عرفا
- ۱۹- خاستگاه و شیوه فلسفه اسلامی به ترتیب چیست؟
- (۱) متن و بطن اسلام - شیوه فلاسفه (۲) برخورد تاریخی با فلسفه‌های دیگر - شیوه اهل حدیث (۳) متن و بطن اسلام - شیوه فقهای دین (۴) برخورد تاریخی با فلسفه‌های دیگر - شیوه حکما
- ۲۰- نخستین گام برای فهم فلسفه اسلامی عبارت است از
- (۱) آشنایی با معارف اسلامی (۲) شناختن بستر تاریخی اسلام و غرب (۳) شناخت تفاوت‌های عقل و دین در اسلام (۴) شناخت نحوه آشنایی مسلمانان با فلسفه یونان

خود کنکور...

۲۱- کدام گزینه درباره نقش فلسفه در علوم دیگر درست است؟

- (۱) مبانی علمی و تجربی علوم تجربی را بررسی می‌کند. (۲) با مشخص کردن ماهیت انسان، موجب ظهور انواع علوم انسانی می‌شود. (۳) اصول و مبانی فلسفی علوم تجربی را تحکیم می‌کند. (۴) ضرورت وجود مکاتب مختلف در علوم انسانی را تبیین عقلانی می‌کند.
- ۲۲- درباره علوم مختلف می‌توانیم بگوییم
- (۱) هر یک از آن‌ها با بود و نبود اشیا سروکار دارند (۲) هر کدام به مطالعه چهره‌های خاص از موجودات می‌پردازند (۳) همگی موجودات را از جهت وجودشان بررسی می‌کنند (۴) احکام و عوارض وجود و هستی را بررسی می‌کنند
- ۲۳- درباره اصلی مانند «تبعیت موجودات از علیت» می‌توان گفت
- (۱) از فرضیات فلسفه است (۲) برای علوم تجربی نقطه اتکالت (۳) مبنای غیرفلسفی دارد (۴) از طریق تجربه به سختی اثبات می‌شود
- ۲۴- کدام گزینه درباره ماوراءالطبیعه نادرست است؟
- (۱) در مابعدالطبیعه بررسی می‌شود. (۲) مرتبه‌ای از عالم هستی است. (۳) علم به احوال وجود است از حیث غیرمادی بودنش. (۴) همان هستی غیرمادی است.
- ۲۵- برای این که بتوانیم وارد حیطه مابعدالطبیعه شویم، باید؛ زیرا
- (۱) جهان را عقلانی ببینیم - می‌خواهیم طبیعت را از حیث وجودش بشناسیم. (۲) عقل معاش را کنار بگذاریم - حیطه مابعدالطبیعه، ورای عالم ماده است. (۳) پرده از راز هستی برداریم - مابعدالطبیعه شناخت حقیقت وجود است. (۴) حجاب عادت را کنار بزنیم - می‌خواهیم هستی را از حیث هستی بودنش بررسی کنیم.
- ۲۶- روش، قلمرو و هدف مابعدالطبیعه، به ترتیب چیست؟
- (۱) برهان عقلی - مطلق وجود - شناخت طبیعت (۲) روش عقلی - معرفت به کل هستی (۳) روش تعقلی - کل هستی - معرفت به کل هستی (۴) استدلال قیاسی - عالم هستی - شناخت موجود از حیث وجودش
- ۲۷- کدام پرسش در حیطه مابعدالطبیعه جای نمی‌گیرد؟
- (۱) آیا موجودات غیرزنده هم رشد می‌کنند؟ (۲) عالم غیرمادی حقیقت است یا نه؟ (۳) جایگاه انسان در هستی کجاست؟ (۴) آیا میان موجودات مختلف، در عین تفاوت، اشتراکی هست؟

۲۸- کدام عبارت درباره مابعدالطبیعه نادرست است؟

- (۱) هدفش درک هستی و معنای آن است.
- (۲) وسیع‌ترین و عام‌ترین حوزه دانش فلسفه است.
- (۳) به عمیق‌ترین لایه‌های اشیا رجوع می‌کند.
- (۴) مبنای علوم تجربی را بررسی و فراهم می‌کند.

۲۹- درباره حیرت در زندگی انسان، کدام گزینه نادرست است؟

- (۱) سرچشمه‌ای است برای برخاستن پرسش‌های فلسفی
- (۲) پرده از رازهای سر به مهر هستی برمی‌دارد.
- (۳) مواجهه انسان با فطرت ثانی است.
- (۴) با رهایی از عقل معاش ایجاد می‌شود.

۳۰- در چه حالتی در حوزه مابعدالطبیعه هستیم؟

- (۱) وقتی از عالم مادی رها شویم.
- (۲) آن‌گاه که در پی چیستی موجودات باشیم.
- (۳) وقتی باطن اشیا برایمان مهم شود.
- (۴) وقتی به حالات و عوارض موجود فکر کنیم.

۳۱- تفکر آدمی همان است که

- (۱) فطرت ثانی - در پی کشف راز هستی است.
- (۲) مطلق وجود - موضوع مابعدالطبیعه به شمار می‌رود.
- (۳) گوهر وجود انسان - در فطرت اول ظهور می‌کند.
- (۴) حیرت - منجر به گذار از فطرت اول به ثانی می‌شود.

۳۲- همین که وارد حیطة فطرت ثانی شویم می‌شود.

- (۱) راز هستی بر ما گشوده
- (۲) فطرت اول ناپدید
- (۳) شناخت طبیعت ممکن
- (۴) وادی فلسفه آغاز

۳۳- با استفاده از مضمون بیت زیر، کدام گزینه درباره نسبت دین و فلسفه مناسب‌تر است؟

«نام احمد نام جمله انبیاست چون که صد آمد نود هم پیش ماست»

- (۱) هر چه در دین آمده، در فلسفه تکرار شده.
- (۲) برخی مباحث فلسفی را دین نیز مطرح کرده است.
- (۳) دین و فلسفه با هم متعارض و ناسازگارند.
- (۴) با وجود دین دیگر نیازی به فلسفه نیست.

۳۴- کدام گزینه درباره نسبت دین و فلسفه درست است؟

- (۱) هر چه دین گفته، فلسفه با بیان فلسفی مطرح کرده است.
- (۲) فقط دین است که می‌تواند پاسخگوی مباحث فلسفی باشد.
- (۳) معارف الهی برخی مباحث فلسفی را مطرح و به آن‌ها پاسخ گفته‌اند.
- (۴) رابطه دین و فلسفی مانند رابطه روز و شب است.

۳۵- امام علی علیه السلام می‌فرماید «فرشتگان موجودات کاملی هستند عاری از ماده و قوه» منظور از قوه در این‌جا چیست؟

- (۱) قدرت و توان
- (۲) عقل و منطق
- (۳) روح و نفس
- (۴) استعداد برای حرکت

۳۶- کدام دسته در مورد اتکای آدمی به عقل با هم نزدیکی بیشتری دارند؟

- (۱) اهل حدیث، شیعیان، فلاسفه
- (۲) ائمه، معتزله، فلاسفه
- (۳) شیعیان، اهل حدیث، فلاسفه
- (۴) فلاسفه، ائمه، اهل حدیث

۳۷- بیت «نام احمد نام جمله انبیاست / چون که صد آمد نود هم پیش ماست» با کدام نگاه به دین سازگاری بیشتری دارد؟

- (۱) اسلام جمله معارف الهی را در خود جای داده
- (۲) دین و فلسفه یکی هستند.
- (۳) هر سؤالی در دین بدعت است.
- (۴) فلسفه مستقل از دین است.

۳۸- در میان اهل سنت، جماعت معتقد بودند

- (۱) اهل حدیث - هر سؤالی در دین بدعت است.
- (۲) معتزله - نمی‌توان بدون عقل خدا را شناخت.
- (۳) اهل حدیث - گفته خداوند را نباید تفسیر کرد.
- (۴) معتزله - نفی و تعطیل فقط در فلسفه جایز است.

۳۹- عبارت زیر با اعتقاد کدام دسته سازگارتر است؟

«هر چه خداوند خودش را در قرآن توصیف کرد، نباید تفسیر کرد و درباره آن بحث نمود.»

- (۱) شیعیان و معتزله
- (۲) ائمه اطهار و پیروانشان
- (۳) حکیمان الهی و اهل حدیث
- (۴) اهل حدیث و جبهه نفی و تعطیل

۴۰- از وجود آیات و روایات متعدد اسلامی درباره مباحث توحید و خلقت، چه نتیجه‌ای می‌توانیم بگیریم؟

- (۱) این مباحث در اصل موضوعاتی دینی محسوب می‌شوند.
- (۲) پاسخ فیلسوفان و ائمه به برخی پرسش‌ها یکسان است.
- (۳) این مطالب ما را به تفکر در این موضوعات دعوت می‌کنند.
- (۴) معارف الهی سرچشمه فلسفی و مابعدالطبیعی دارند.

۴۱- از این جمله امام خمینی علیه السلام که می‌گفت «یک مطلب اگر با زبان‌های مختلف هم بیان شود، باز همان مطلب است» می‌توانیم نتیجه بگیریم که

- (۱) طرح مباحث فلسفی در دین فلسفی بودن آن‌ها را نفی نمی‌کند.
- (۲) فلسفه و دین در حقیقت یک چیز را می‌گویند.
- (۳) پرسش‌های فلسفی در اصل سرچشمه الهی دارند.
- (۴) زبان فلسفه از معارف الهی گرفته شده است.

۴۲- لازمه عبور از فطرت اول به فطرت ثانی است.

- (۱) رهایی از زندان تن
- (۲) کنارزدن حجاب عادت
- (۳) ترک دنیا و گوشه‌نشینی
- (۴) توجه به وادی عرفان

۴۳- هدف از طرح مباحث فلسفی در اسلام عبارت است از

- (۱) واداشتن اندیشه‌های دیگر به سکوت و تسلیم
- (۲) نمایش و اثبات حقانیت اسلام و پیامبر
- (۳) تشویق مسلمانان به تدبیر و تفکر در امور فلسفی
- (۴) دعوت مردم به مقایسه معارف الهی با معرفت فلسفی

۴۴- کدام بیت با این اعتقاد که «یک مطلب اگر با زبان‌های مختلف هم بیان شود، باز همان مطلب است» تناسب بیشتری دارد؟

- (۱) زان که ماهیات و ستر سزشان
(۲) تو کز سرای طبیعت نمی‌روی بیرون
(۳) نام احمد نام جمله انبیاست
(۴) گر به صورت آدمی انسان بدی
- پیش چشم کاملان باشد عیان
کجا به کوی طریقت گذر توانی کرد
چون که صد آمد نود هم پیش ماست
احمد و بوجهل خود یکسان بدی

۴۵- درباره آیه «الزَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» کدام گزینه به اعتقاد شیعیان نزدیک است؟

- (۱) تفسیر این‌گونه آیات، همان تلاوت آن‌ها و سکوت درباره آن‌ها است.
(۲) کیفیة مجهولة و السؤال عنه بدعة
(۳) درک حقیقت این آیه به هیچ‌وجه در توان بشر نیست و این نشان‌دهنده الهی بودن آن است.
(۴) باید دید در این آیه منظور از عرش چیست و استوای بر عرش چه مفهومی دارد.

۴۶- ظاهر و باطن اشیا به ترتیب، همان و آن‌ها است که در فلسفه بررسی می‌شود.

- (۱) وجود - ماهیت - اولی (۲) ماهیت - وجود - دومی (۳) هستی - چیستی - اولی (۴) چیستی - هستی - اولی

۴۷- تعریف فلسفه به «الحکمة هی صیرورة الانسان عالماً عقلياً مضاهياً للعالم العینی» نشان می‌دهد که

- (۱) جهان هستی امری عینی است. (۲) پهنه وجود امری عقلانی است. (۳) فلسفه همان مابعدالطبیعه است. (۴) فلسفه سرچشمه‌ای الهی دارد.

۴۸- در کدام گزینه، همه موضوعات مربوط به مابعدالطبیعه دین هستند؟

- (۱) خلقت - شریعت - توحید (۲) شریعت - عدالت - خلقت (۳) خلقت - توحید - آخرت (۴) عبادت - آخرت - خلقت

۴۹- اصطلاح گذر از فطرت اول به ثانی را مطرح کرده که

- (۱) ارسطو - در کتاب مبدأ و معاد نقل شده است.
(۲) صدرالمتألهین - اصطلاحی است برگرفته از اسلام.
(۳) افلاطون - این‌سینا آن را نقل کرده است.
(۴) ارسطو - به سرچشمه فلسفه اسلامی تبدیل شد.

۵۰- وقتی می‌گوییم صورت فلسفه اسلامی از یونان أخذ شده، منظور از صورت چیست؟

- (۱) فرم، زبان و روش فلسفی (۲) حقیقت و علت صوری فلسفه (۳) ماهیت و محتوای فلسفی (۴) مسائل و موضوعات فلسفی

۵۱- درباره مباحث فلسفه اسلامی می‌توانیم بگوییم

- (۱) ظاهر فلسفی اما باطن تبعیدی دارند.
(۲) با وجود فلسفی بودن، سرچشمه الهی دارند.
(۳) حاصل تام و تمام اندیشه فیلسوفان‌اند.
(۴) میراث حکمای یونان است با صورت اسلامی.

۵۲- جهان‌شناسی اسلامی را باید دانست؛ زیرا

- (۱) فلسفی - صورتی استدلالی و برهانی دارد
(۲) مابعدالطبیعی - به موجود از جهت خلقتش می‌پردازد
(۳) مابعدالطبیعی - به وجود مطلق می‌پردازد
(۴) فلسفی - بذریک نظام مابعدالطبیعی را در خود دارد

۵۳- ستون فقرات فلسفه اسلامی همان است که

- (۱) آیات و روایات - زبان و بیان فلسفی و استدلالی گرفته‌اند.
(۲) کتاب و سنت - اهل حدیث آن را فلسفی تفسیر کردند.
(۳) متن و بطن اسلام - توسط حکمای یونان تفسیر شده.
(۴) فلسفه یونان - مباحث دینی در آن دخیل شده است.

۵۴- درباره «استفاده از بیان فلاسفه در تفسیر دیدگاه‌های اسلامی» کدام گزینه نادرست است؟

- (۱) پس از آشنایی مسلمانان با منطق میسر شد.
(۲) همان فلسفه اسلامی است.
(۳) توسط اهل حدیث نفی و مطرود شد.
(۴) با ذات دین سازگار و پذیرفته است.

۵۵- پس از مقایسه جهان‌شناسی اسلام با مباحث فلسفه می‌توان گفت

- (۱) از هر طرف که رقتم، جز حیرتم نیفزود
(۲) این همه عکس می و نقش و نگارین که نمود
(۳) جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی
(۴) هر آن کو ز دانش برد توشه‌ای
- زنهار از این بیابان وین راه بی‌نهایت
یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد
غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد
جهانی است بنشسته در گوشه‌ای

۵۶- علم مابعدالطبیعه با معارف وجودشناسی دین در چه زمینه‌ای اشتراک دارند؟

- (۱) بینش و روش (۲) زبان و بیان (۳) صورت و سیرت (۴) قلمرو و حیطة

۵۷- حکمت یونان در تأسیس فلسفه اسلامی چه نقشی داشت؟

- (۱) مبانی عقلی و مباحث فلسفی را در اختیار مسلمانان گذاشت.
(۲) روش استدلالی و موضوعات مبنایی در فلسفه را به مسلمانان نشان داد.
(۳) ریشه فلسفی مباحث اسلام را برای مسلمانان مشخص کرد.
(۴) مسلمانان را با زبان و روش فلسفی آشنا ساخت.

۵۸- از دقت در بیت «جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی / غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد» کدام مفهوم، مستفاد می‌گردد؟ (سراسری ۸۵)

- (۱) لازمه صیانت از فطرت اول، تقید به تعقل و عقل معاش است.
(۲) طلب فلسفه در گرو عبور از فطرت اول به فطرت ثانی است.
(۳) فطرت اول، بیدار نگه‌داشتن حالت جست‌وجوگری در انسان است.
(۴) فطرت ثانی، خروج از حد و مرز فطرت اول و زیرپا نهادن آن است.

۵۹- عبارت «صیرورة الانسان عالماً عقلياً مضاهياً للعالم العینی» بیانگر است که آغازگر آن به بیان افلاطون می‌باشد. (فارج از کشور، ۸۵)

- ۱) نهایت علوم - حیرت در برابر هستی و گرفتار آمدن به بُهت
- ۲) نهایت علوم - چشم‌پوشی از سایه‌های منقش بر دیوار
- ۳) هدف مابعدالطبیعه - چشم‌پوشی از سایه‌های منقش بر دیوار غار وجود
- ۴) هدف مابعدالطبیعه - حیرت در برابر هستی و گرفتار آمدن به بُهت

۶۰- جهان‌شناسی عرضه‌شده از سوی اسلام، چگونه شناختی از جهان است و معارف دینی در اسلام، از چه ویژگی برخوردار است؟ (سراسری، ۸۶)

- ۱) یک جهان‌بینی مبتنی بر وحی و آگاهی برتر - ذاتاً مهبیای تبیین عقلایی است.
- ۲) یک جهان‌بینی مبتنی بر وحی و آگاهی برتر - مبتنی بر تعبد و پذیرش درونی مکلف است.
- ۳) یک جهان‌شناسی هم‌افق و سازگار با معرفت فلسفی - ذاتاً مهبیای تبیین عقلانی است.
- ۴) یک جهان‌شناسی هم‌افق و سازگار با معرفت فلسفی - مبتنی بر تعبد و پذیرش درونی مکلف است.

۶۱- فراغ از قید عقل معاش و پرداختن به پاسخگویی به پرسش‌هایی که ابتدای انسان به حیرت و شگفتی را به دنبال دارد، در گرو است و طرح سوالات، برخاسته از؛ می‌باشد. (سراسری، ۸۷)

- ۱) عبور از فطرت اول به فطرت ثانی - فطرت انسان که رو به سوی پرستش دارد
 - ۲) خروج از فطرت ثانی به فطرت اول - فطرت انسان که رو به سوی پرستش دارد
 - ۳) خروج از فطرت ثانی به فطرت اول - اقتضای ذات بشر که موجودی متفکر است
 - ۴) عبور از فطرت اول به فطرت ثانی - اقتضای ذات بشر که موجودی متفکر است
- ۶۲- با توجه به جایگاه و موقعیت وحی که معارفش سرچشمهٔ آسمانی دارند و از طریقی غیر از تفکر بشر به دست ما رسیده‌اند، کدام عبارت، صحیح به نظر نمی‌رسد؟ (سراسری، ۸۷)

- ۱) معارف دینی به ذات خود مهبیای تبیین عقلانی و فلسفی هستند.
- ۲) خاستگاه فلسفهٔ اسلامی را باید در برخورد تاریخی اسلام با فلسفه‌های دیگر، جست‌وجو کرد.
- ۳) فلسفهٔ اسلامی فلسفه‌ای است که محتوای اصلی و ستون فقرات آن را کتاب و سنت تشکیل می‌دهد.
- ۴) امکان استفاده از بیان فلاسفه در تفسیر دیدگاه‌های اسلامی پس از ارتباط تاریخی و فرهنگی با حکمای یونان، فراهم شد.

۶۳- سؤال از مفهوم آیهٔ شریفهٔ «الرحمن علی العرش استوی» و دریافت پاسخ با جمله‌هایی شبیه «الکیفیه مجهولة و السؤال عنه بدعة» مشخص‌کنندهٔ موضع فکری است. (فارج از کشور، ۸۷)

- ۱) پذیرندگان جبر و محکومیت انسان در برابر اراده و مشیت قاهر خداوند متعال
- ۲) اهل حدیث مخالف با عقل و استدلال و تعمق در ماوراء ظواهر الفاظ کتاب و سنت
- ۳) گروه معتزلهٔ موافق با عقل و استدلال و تعمق در ماوراء ظواهر الفاظ کتاب و سنت
- ۴) هواداران جبههٔ نفی و تعطیل و معتقد به تصویب آراء سابقین صحابهٔ پیامبر ﷺ

۶۴- بیت زیر بیانگر است که را دنبال می‌کند. (سراسری، ۸۸)

«هر آن کو ز دانش بَرَد توشه‌ای جهانی است بنشسته در گوشه‌ای»

- ۱) زبان فلسفه - زدودن ابرهای حیرت از برابر دیدگان فطرت
 - ۲) زبان فلسفه - صیرورة الإنسان عالماً عقلياً مضاهياً للعالم العینی
 - ۳) روش مابعدالطبیعه - زدودن ابرهای حیرت از برابر دیدگان فطرت
 - ۴) هدف مابعدالطبیعه - صیرورة الإنسان عالماً عقلياً مضاهياً للعالم العینی
- ۶۵- آن دسته از مسلمانان که جبههٔ نفی و تعطیل را تشکیل می‌دادند و بحث، تعمق، تجزیه و تحلیل در موضوعاتی همچون «الرحمن علی العرش استوی» را جایز نمی‌شمردند بودند. (فارج از کشور، ۸۸)

- ۱) اشاعره و معتزله
- ۲) اهل حدیث و معتزله
- ۳) اهل سنت و معتزله
- ۴) اهل سنت و اهل حدیث

۶۶- نخستین گام ورود به آستانهٔ تفکر فلسفی است و این گام هرگز محقق نمی‌شود جز با و بیت زیر مبین مابعدالطبیعه است: (فارج از کشور، ۸۹)

«هر آن کو ز دانش بَرَد توشه‌ای جهانی است بنشسته در گوشه‌ای»

- ۱) گرفتار آمدن به حیرت در برابر هستی - گذر از فطرت اول به فطرت ثانی - هدف
- ۲) احساس نیاز به معرفت و شناخت - گذر از فطرت اول به فطرت ثانی - هدف
- ۳) گرفتار آمدن به حیرت در برابر هستی - توجه به ذات جست‌وجوگر تشنهٔ معرفت - موضوع
- ۴) احساس نیاز به معرفت و شناخت - توجه به ذات جست‌وجوگر تشنهٔ معرفت - موضوع

۶۷- انسان، زمانی در آستانهٔ تفکر فلسفی قرار می‌گیرد که و طلب فلسفه به بیان صدر المتألهین در گرو است. (سراسری، ۹۰)

- ۱) دچار حیرت شود - عبور از فطرت اول به فطرت ثانی
- ۲) دچار حیرت شود - گذر از ماهیات و وصول به «وجود»
- ۳) به صحنهٔ «وجود» قدم بگذارد - عبور از فطرت اول به فطرت ثانی
- ۴) به صحنهٔ «وجود» قدم بگذارد - گذر از ماهیات و وصول به «وجود»

۶۸- هدف مابعدالطبیعه است که انسان (سراسری، ۸۹ با تغییر)

- ۱) به دست دادن تصویری جامع و صریح از جهان هستی - جهانی شود عقلانی مشابه جهان عینی
- ۲) تفسیر و تعیین جایگاه هر موجود در زنجیرهٔ وجود - جهانی شود عقلانی مشابه جهان عینی
- ۳) تفسیر و تعیین جایگاه هر موجود در زنجیرهٔ وجود - قادر به فهم جایگاه خود در آفرینش شود.
- ۴) به دست دادن تصویری جامع و صریح از جهان هستی - قادر به فهم جایگاه خود در آفرینش شود.

۶۹- کدام عبارت در مورد فطرت ثانی درست نیست؟

(سراسری ۹۲)

- ۱) آدمی را از مناسبات زندگی هر روزه می‌گسلد و به تأمل در مورد آن‌ها وامی‌دارد.
- ۲) مسائلی برای انسان ایجاد می‌کند، که در نظر بسیاری از مردم فاقد اهمیت است.
- ۳) بدون کنار گذاشتن امور و مسائل روزمره زندگی، نمی‌توان به آن رسید.
- ۴) بیدار شدن آن در آدمی، حساب سود و زیان‌های مادی را در هم می‌ریزد.

(فارج از کشور ۹۲)

۷۰- کدام عبارت در مورد ماهیت معارف دینی درست است؟

- ۱) مواضع نظری دین درباره جهان هستی، محتوایی فلسفی دارد.
- ۲) بسیاری از مسائل دینی وجود دارد که به زبان فلسفی بیان شده است.
- ۳) معارف دینی همگی ماهیتی فلسفی دارند؛ هر چند در نحوه بیان متفاوت‌اند.
- ۴) نمی‌توان معارف دینی را، که ماهیتی فلسفی دارند، به شیوه فلسفی بررسی کرد.

(فارج از کشور ۹۳)

۷۱- در بیت «تو کز سرای طبیعت نمی‌روی بیرون / کجا به کوی طریقت گذر توانی کرد»، «گذر به کوی طریقت» عبارت است از:

- ۱) عبور از فطرت اول به فطرت ثانی
- ۲) تبیین عقلانی مسائل اساسی حیات
- ۳) بی‌اعتنایی به امور طبیعی و تأمل در اهداف مهم
- ۴) حرکت از فطرت ثانی و رسیدن به اصل حقیقت

(سراسری ۹۳)

۷۲- در نظر فیلسوف، موجودات نسبت به هستی به منزله.....

- ۱) حروف‌اند و هستی در حکم کلمات است.
- ۲) کلمات‌اند و هستی معنای آن‌هاست.
- ۳) خوانندگان یک کتاب به خود کتاب‌اند.
- ۴) جملات و معانی یک کتاب به کل کتاب‌اند.

(فارج از کشور ۹۴)

۷۳- طرح مباحث هستی در معارف الهی نشان‌دهنده کدام مورد است؟

- ۱) اصول و مسائل زیربنایی دین، ماهیت فلسفی دارند.
- ۲) دین در حقیقت و ذات خود چیزی جز فلسفه نیست.
- ۳) فلسفه چیزی غیر از معارف الهی را بیان نمی‌کند.
- ۴) زبان دین و فلسفه، اختلاف اساسی و ماهوی ندارد.

(فارج از کشور ۹۶)

۷۴- از نگاه یک فیلسوف، نسبت موجود به وجود به کدام نسبت نزدیک‌تر است؟

- ۱) جریان خون به رگ‌ها
- ۲) یک واژه نسبت به معنای آن
- ۳) آب نمک نسبت به نمک محلول در آن
- ۴) معنای یک واژه به نوشته همان واژه

ته‌کنکور...

۷۵- درباره بیت زیر، کدام گزینه درست است؟

- تو کز سرای طبیعت نمی‌روی بیرون کجا به کوی طریقت گذر توانی کرد
- ۱) سرای طبیعت فطرت ثانی و کوی طریقت فطرت اول است.
 - ۲) از نظر افلاطون، گذر به کوی طریقت با حیرت آغاز می‌شود.
 - ۳) سرای طبیعت عالم فلسفه و کوی طریقت عالم مابعدالطبیعه است.
 - ۴) سرای طبیعت مسکن عالمانی است که در گوشه‌های بنشسته‌اند.

۷۶- شعر زیر برای کدام گزینه می‌تواند شاهد مناسب‌تری باشد؟

- عجز از ادراک ماهیت عمو حالت عامه بود مطلق مگو
زان که ماهیات و سرّ سرشان پیش چشم کاملان باشد عیان
- ۱) نمی‌توان بدون توجه به چیستی و ماهیت به درک وجود رسید.
 - ۲) ادراک ماهیت امری نسبی است نه مطلق
 - ۳) هر کسی نمی‌تواند برای درک حقیقت از فطرت اول گذر کند.
 - ۴) فطرت ثانی امری مطلق نیست بلکه نسبی است.

۷۷- انسان موجودی است که می‌تواند با گذر از..... خود را.....

- ۱) عالم ماهیات - به کل وجود مانند کند
- ۲) فطرت ثانی - از زندگی روزمره فاصله بگیرد
- ۳) فطرت اول - به وادی چیستی اشیا برسد
- ۴) حیرت - به وجود مطلق تبدیل شود

۷۸- کدام گزینه به نحوه ارتباط فطرت ثانی و هستی اشاره نمی‌کند؟

- ۱) یک روز ز بند عالم آزاد نیم
 - ۲) از هر طرف که رفتم، جز حیرتم نیفزود
 - ۳) جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی
 - ۴) هر آن کو ز دانش برد توشه‌ای
- یک دم‌زدن از وجود خود شاد نیم
زنهار از این بیابان وین راه بی‌نهایت
غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد
جهانی است بنشسته در گوشه‌ای

۷۹- اگر کسی براساس آیه «فَأَيُّهَا تَوَلَّوْا فَمِمَّ وَجْهَ اللَّهِ» خداوند را جسم بدانند، آن‌گاه.....

- ۱) به فطرت ثانی اعتقاد ندارد.
- ۲) مابعدالطبیعه را اعم از ماوراءالطبیعه می‌داند.
- ۳) به عالم ماوراءالطبیعه اعتقاد ندارد.
- ۴) ممکن است از جبهه نفی و تعطیل محسوب می‌شود.



پاسخ نامہ تشریحی

- ۱۵- گزینه «۲» هدف وحی از طرح مباحث فکری و فلسفی، دعوت مسلمانان به تأمل و تعمق در این گونه امور است.
- ۱۶- گزینه «۲» منظور از نفی و تعطیل، رد و مخالفت با فلسفه و تعقل در برابر تسلیم شدن به آیات و روایات است.
- ۱۷- گزینه «۳» اهل حدیث مخالف بحث عقلی و فلسفی بودند و معتزله مانند شیعیان این گونه بحث‌ها را جایز می‌شمردند.
- ۱۸- گزینه «۳» اهل حدیث اعتقاد داشتند سؤال در مورد برخی مباحث مطرح شده در دین نوعی بدعت است. به همین دلیل می‌گفتند قرآن یا روایات این حرف را زده‌اند، اما «چگونگی این مسئله نامعلوم است و سؤال کردن از آن بدعت است.»
- ۱۹- گزینه «۱» خاستگاه فلسفه اسلامی ← متن و بطن دین روش فلسفه اسلامی ← فلسفی
- ۲۰- گزینه «۴» چون مسلمانان در برخورد و آشنایی با حکمای یونانی بود که شیوه فلسفی و برخورد استدلالی با دین را یاد گرفتند، نخستین گام برای فهم فلسفه اسلامی، آشنایی با نحوه برخورد مسلمانان با فلسفه یونان است.
- ۲۱- گزینه «۳» فلسفه در حیطه علوم تجربی سه کار انجام می‌دهد.
- ۱ مبنای این علوم را بررسی می‌کند.
- ۲ این مبانی عقلی و غیرتجربی را تحکیم می‌کند.
- ۳ حدود توانایی روش تجربی در شناخت را مشخص می‌کند.
- ۲۲- گزینه «۲» علوم مختلف به ظاهر اشیا می‌پردازند و هر کدام با چهره‌ای خاص از اشیا سروکار دارند؛ اما حیطه بود و نبود اشیا و احکام و عوارض وجود کار فلسفه و به طور خاص، مابعدالطبیعه است.
- ۲۳- گزینه «۲» اصل علیت جزء مبانی فلسفی علوم تجربی و نقطه اتکای آن‌هاست. این اصل در فلسفه بررسی می‌شود (رد گزینه‌های ۱ و ۳) و نمی‌تواند در تجربه اثبات شود بلکه در حیطه تجربه، جزء مبانی و پیش‌فرض‌ها است.
- ۲۴- گزینه «۳» ماوراءالطبیعه مرتبه غیرمادی عالم هستی است و علم نیست؛ پس می‌تواند در مابعدالطبیعه بررسی شود.
- ۲۵- گزینه «۴» برای ورود به حیطه مابعدالطبیعه باید حجاب عادت را کنار زد، عقل معاش را کنار گذاشت و جهان هستی را عقلانی دید. زیرا مابعدالطبیعه عمق وجود اشیا را بررسی می‌کند و این کار دشوار است.
- بررسی سایر گزینه‌ها:**
- گزینه (۱): مابعدالطبیعه فقط طبیعت را از حیث وجودش بررسی نمی‌کند بلکه عالم ماورای طبیعت را هم در نظر می‌گیرد.
- گزینه (۲): مابعدالطبیعه هم عالم ماده را می‌بیند و هم غیرماده
- گزینه (۳): پرده برداشتن از راز هستی، هدف مابعدالطبیعه است نه پیش شرط آن
- ۲۶- گزینه «۳» روش ← عقلی (رد گزینه ۴) قلمرو ← کل هستی = مطلق وجود = عالم وجود (رد گزینه ۲) هدف ← کشف حقیقت و شناخت کل هستی (رد گزینه ۱)
- ۲۷- گزینه «۱» این که موجودات غیرزنده را بررسی کنیم در واقع موجود را از یک جنبه خاص (غیرزنده بودن) بررسی کرده‌ایم که کار علوم تجربی است.
- ۲۸- گزینه «۴» بررسی مبانی علوم تجربی ربطی به مابعدالطبیعه ندارد؛ گرچه در فلسفه بررسی می‌شود. فراموش نکنیم که مابعدالطبیعه یکی از بخش‌های فلسفه است.
- ۲۹- گزینه «۲» حیرت به معنای کشف راز هستی نیست؛ گرچه می‌تواند بهانه‌ای باشد برای توجه و تفکر در هستی و کشف حقیقت آن.

- ۱- گزینه «۱» علوم تجربی دارای یک سری مبانی فلسفی و غیرتجربی هستند که در فلسفه مورد بررسی قرار می‌گیرند.
- ۲- گزینه «۳» موضوع مابعدالطبیعه مطلق وجود است؛ یعنی وجود بدون هیچ قید و شرطی.
- تذکر:** مطلق وجود را نباید با وجود مطلق (خداوند) اشتباه گرفت.
- ۳- گزینه «۲» مابعدالطبیعه = هستی‌شناسی = متافیزیک = وجودشناسی
- مابعدالطبیعه علمی است که موجودات را از جهت وجود و هستی داشتنشان بررسی می‌کند.
- ۴- گزینه «۳» مطلق وجود یعنی، هستی بدون قید و شرط پس هر نوع موجودی را شامل می‌شود؛ اما بدون قید منظور از قید این است که مثلاً بگوییم: موجودات مادی یا غیرمادی، موجودات زنده یا غیرزنده، موجودات تک‌سلولی و ...
- ۵- گزینه «۴» مابعدالطبیعه یک علم است و ماوراءالطبیعه، مرتبه‌ای از عالم هستی پس نسبت این دو تباین است.
- ۶- گزینه «۱» قلمرو مابعدالطبیعه کل عالم وجود است؛ پس می‌شود عالم مادی و عالم غیرمادی.
- ۷- گزینه «۲» روش مابعدالطبیعه عقلی، استدلالی و برهانی است. روش تجربی فقط می‌تواند ظاهر اشیا را بررسی کند.
- ۸- گزینه «۳» هدف مابعدالطبیعه درک کل عالم هستی به طور کلی است. مانند فهمیدن یک کتاب.
- ۹- گزینه «۴» وقتی دچار حیرت می‌شویم، فلسفه به سراغ ما می‌آید.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- گزینه (۱): گذر از فطرت اول به ثانی اتفاق می‌افتد نه برعکس.
- گزینه (۲): انسان نمی‌تواند فطرت اول را کنار بگذارد.
- گزینه (۳): درک تفاوت موجودات مربوط به ماهیت و چیستی آن‌هاست که به علوم تجربی و فطرت اول بازمی‌گردد نه فلسفه.
- ۱۰- گزینه «۲» عقل معاش همان عقلی است که با آن درگیر زندگی و مسائل روزمره هستیم؛ پس کنار گذاشتن آن یعنی ترک عادت‌ها و افتادن در وادی حیرت.
- ۱۱- گزینه «۴» فطرت ثانی همان تفکر است که گوهر و حقیقت وجود آدمی محسوب می‌شود؛ اما راز هستی، حقیقت به معنای کلی است که می‌توان با تفکر آن را کشف کرد.
- ۱۲- گزینه «۴» گزینه‌های (۱)، (۲) و (۳) در مورد ویژگی‌های وجود (احوال و عوارض وجود) سؤال می‌کنند؛ اما گزینه چهارم از توانایی عقل انسان در رسیدن به حقیقت سؤال می‌کند. به عبارت دیگر، سه پرسش اول، وجود شناسانه هستند و سؤال آخر، شناخت شناسانه.
- ۱۳- گزینه «۳» معارف الهی شامل مباحث مختلفی هستند که یکی از آن مباحث، در حوزه فلسفی است؛ پس معارف الهی عام‌ترند. از سوی دیگر، برخی مباحث فلسفه هم در دین نیست پس رابطه من‌وجه است.
- ۱۴- گزینه «۴» آن چه در دین درباره خداوند مطرح می‌شود، دو بخش کلی است.
- ۱ مباحثی در مورد ویژگی‌های خداوند (توحید، علم، قدرت ...)
- ۲ مباحثی در مورد ارسال پیامبران، مجازات گناهکاران و ...
- پس همه این مباحث (بخش دوم) فلسفی نیستند؛ اما چون خداوند غیرمادی است، این مباحث در مرتبه ماوراءالطبیعه جای می‌گیرند.

۳۰- گزینه «۳» بررسی گزینه‌ها:

گزینه (۱): رهایی از عالم ماده یعنی مرگ! و این ربطی به مابعدالطبیعه ندارد.
گزینه (۲): چستی موجودات مربوط به ماهیت است و در علوم بررسی می‌شود.
گزینه (۳): باطن اشیا همان وجود است و موضوع علم مابعدالطبیعه.

گزینه (۴): مابعدالطبیعه حالات و عوارض وجود را بررسی می‌کند نه موجود.
۳۱- گزینه «۱» تفکر همان فطرت ثانی و گوهر وجود انسان

است که می‌تواند راز هستی (حقیقت) را کشف کند.

۳۲- گزینه «۴» همین که وارد فطرت ثانی شویم، فلسفه آغاز می‌شود.

۳۳- گزینه «۴» مفهوم شعر می‌گوید اسلام کامل‌ترین دین است. بنابراین تمام معارف الهی را در خود دارد و با وجود دین دیگر نیازی به فلسفه نیست.

۳۴- گزینه «۳» مباحث فلسفی در دین اسلام مطرح شده‌اند و دین به آن‌ها پاسخ گفته است.

۳۵- گزینه «۴» منظور از «قوه» در اصطلاح حکما، استعداد برای حرکت و تغییر است که فقط در عالم ماده وجود دارد.

۳۶- گزینه «۲» قطعاً همه موافق‌اند که انسان باید در برخی کارها به عقل رجوع کند؛ اما اهل حدیث معتقدند در مسائل و موضوعاتی که دین مطرح می‌کند؛ جای بحث عقلی نیست. برخلاف این دسته، معتزله و شیعیان بحث عقلی و مابعدالطبیعی در دین را جایز می‌دانند درست مانند فیلسوفان.

۳۷- گزینه «۱» این شعر دین اسلام را کامل‌ترین دین می‌داند. پس هر چه از معارف الهی وجود دارد، در اسلام آمده است.

۳۸- گزینه «۳» اهل حدیث ← بحث عقلی در دین ممنوع است. معتزله ← بحث عقلی در دین جایز است.

اهل حدیث تفسیر کلام خدا را بر همین اساس نادرست می‌دانستند. در ضمن، آن‌ها نمی‌گفتند نمی‌شود هیچ سوالی در دین مطرح کرد. برای مثال، می‌توان از امور فقهی سؤال کرد تا فقیه و عالم به ما پاسخ دهد (رد گزینه ۱).

۳۹- گزینه «۴» اهل حدیث را جماعت نفی و تعطیل می‌گفتند. یعنی مخالف بحث عقلی و نظری در مباحث دین بودند.

۴۰- گزینه «۳» هدف از طرح این موضوعات در دین، دعوت مسلمانان به تفکر و تدبیر در این امور است.

۴۱- گزینه «۱» این جمله نشان می‌دهد که اگر مطلبی در اصل فلسفی باشد بیان دینی یا عرفانی آن، ماهیت فلسفی موضوع را عوض نمی‌کند.

۴۲- گزینه «۲» لازمه عبور از فطرت اول به ثانی، ترک عادت است.

۴۳- گزینه «۳» هدف از طرح مباحث فلسفی در دین عبارت است از تشویق مسلمانان به تعقل و تدبیر.

۴۴- گزینه «۴» بررسی گزینه‌ها:

مفهوم گزینه (۱): فقط حکما هستند که از عمق وجود و حقیقت آگاه‌اند. مفهوم گزینه (۲): تا وقتی از فطرت اول به ثانی گذر نکنیم، حقیقت هستی را نمی‌بینیم.

مفهوم گزینه (۳): اسلام کامل‌ترین دین است.

مفهوم گزینه (۴): نباید به صورت، ظاهر و زبان نگاه کرد. ذات و ماهیت یک چیز نشان‌دهنده حقیقت آن است؛ پس ظاهر و زبان دینی یا عرفانی یک مسئله، فلسفی بودن آن را از بین نمی‌برد.

۴۵- گزینه «۴» این آیه بسیار عمیق و شبهه‌انگیز است و در ظاهر انسان را توان درک آن نیست؛ اما اتمه و به تبع آن‌ها شیعیان معتقدند باید در این‌گونه آیات تدبیر کرد تا بفهمیم منظور آن‌ها چیست.

۴۶- گزینه «۲» ظاهر اشیا، ماهیت و چیستی آن‌هاست و باطن اشیا، وجودشان (رد گزینه‌های ۱ و ۳).

آنچه در فلسفه اهمیت دارد، وجود اشیاست. (رد گزینه ۴)

۴۷- گزینه «۲» در این تعریف، دنیای خارج و جهان هستی امری عقلانی در نظر گرفته شده است که انسان می‌تواند با شناختن این جهان، خودش مانند آن شود.

۴۸- گزینه «۳» مباحثی مانند شریعت و عبادت، ربطی به مابعدالطبیعه ندارند (رد گزینه‌های ۱)، (۲) و (۴).

۴۹- گزینه «۱» این اصطلاح را اولین بار، ارسطو مطرح کرده و صدرا المتألهین، در کتابش به نام مبدأ و معاد، آن را نقل کرده است.

۵۰- گزینه «۱» منظور از صورت فلسفه اسلامی همان روش استدلالی و زبان فلسفی است. وگرنه محتوای فلسفه اسلامی از خود دین گرفته شده است.

۵۱- گزینه «۲» فلسفه اسلامی حقیقاً فلسفه است و ظاهرش فقط فلسفی نیست؛ اما این مباحث با وجود فلسفی بودن، سرچشمه الهی دارند.

۵۲- گزینه «۴» جهان‌شناسی اسلامی، فلسفی و مابعدالطبیعی است (تأیید قسمت اول همه گزینه‌ها) زیرا بذریک نظام مابعدالطبیعی را در خود دارد.

۵۳- گزینه «۱» ستون فقرات فلسفه اسلامی عبارت است از کتاب و سنت یا به تعبیر دیگری، آیات و روایات که زبان و بیان فلسفی و استدلالی به خود گرفته است.

۵۴- گزینه «۱» منطق اصلاً فلسفه نیست. بیان فلسفی و استدلالی زمانی برای مسلمانان میسر شد که با اصطلاحات و مباحث فلسفی حکمای یونان آشنا شدند.

۵۵- گزینه «۲» ابتدا باید ببینیم مفهوم هر کدام از ابیات چیست:

بررسی گزینه‌ها:

مفهوم گزینه (۱): شگفتی و حیرت از عالم وجود (رد گزینه ۱)

مفهوم گزینه (۲): جلوه‌ها و بیان‌های مختلف، یک چیز را نشان می‌دهند. از آنجایی که جهان‌شناسی اسلام با فلسفه هم‌افق است می‌شود فهمید که مفهوم این بیت با صورت سؤال سازگارتر است و همین مطلب را می‌گوید. مفهوم گزینه (۳): برای فهم حقیقت باید تعقل و تعمق کرد (رد گزینه ۳) مفهوم گزینه (۴): هر عالمی خودش یک عالم است (رد گزینه ۴)

۵۶- گزینه «۴» هم معارف وجودشناسی در دین و هم مابعدالطبیعه در مورد گستره وجود صحبت می‌کنند ولی زبان، روش و صورت و ظاهرشان متفاوت است.

۵۷- گزینه «۴» حکمت یونان باعث شد مسلمانان با مباحث، اصطلاحات و زبان فلسفی و استدلالی آشنا شوند؛ اما مبانی فکری و محتوای این فلسفه از متن و بطن اسلام آمده است.

۵۸- گزینه «۲» این بیت نشان می‌دهد که برای کشف حقیقت (جمال یار) باید از زندگی عادی فاصله بگیریم، یعنی همان گذر از فطرت اول به فطرت ثانی

۵۹- گزینه «۴» این عبارت در تعریف فلسفه آمده و هدف و غایت آن را مشخص می‌کند. از نظر افلاطون این حرکت با حیرت در برابر هستی آغاز می‌شود.

۶۰- گزینه «۳» جهان‌شناسی اسلامی با فلسفه هم‌افق و سازگار است (رد گزینه‌های ۱ و ۲)

معارف الهی ذاتاً مهبیای تبیین عقلانی هستند. (رد گزینه ۴)

۷۷- گزینه «۱» انسان می‌تواند با گذر از فطرت اول یعنی همان عالم ماهیات، خودش را به جهان هستی یعنی همان کل وجود شبیه کند. **بررسی گزینه‌ها:**

۷۸- گزینه «۱» مفهوم گزینه (۱): گرفتار دنیا هستم و این مایه ناراحتی من است؛ پس این بیت ربطی به فطرت ثانی ندارد.

مفهوم گزینه (۲): وادی حیرت را توصیف می‌کند که همان فطرت ثانی است. مفهوم گزینه (۳): می‌گوید برای درک عالم وجود باید به فطرت ثانی رسید و از فطرت اول گذر کرد.

مفهوم گزینه (۴): کسی که به حقیقت دست یافته و در فطرت ثانی به سر می‌برد، خودش مانند کل عالم وجود است.

۷۹- گزینه «۴» این آیه برای خیلی‌ها این شبهه را ایجاد می‌کند که خداوند باید جسم داشته باشد.

در واقع اهل حدیث و ظاهرین آیات، به این‌گونه تعبیر نزدیک‌ترند.

۶۱- گزینه «۴» وادی حیرت، وادی فطرت ثانی است و برای این‌که دچار حیرت شویم باید از فطرت اول گذر کنیم (رد گزینه‌های ۲ و ۳) در این وادی پرسش‌هایی برای انسان به وجود می‌آید که اقتضای ذات آدمی است (رد گزینه‌های ۱ و ۲).

۶۲- گزینه «۲» خاستگاه فلسفه اسلامی متن و بطن خود اسلام است نه حاصل برخورد مسلمانان با حکمت یونان.

۶۳- گزینه «۲» اهل حدیث هرگونه تعمق در کتاب و سنت را نمی‌کردند و فقط قائل بودند باید ظاهر الفاظ قرآن را فهمید.

۶۴- گزینه «۴» این بیت هدف فلسفه را نشان می‌دهد که حرکت انسان است تا به جهانی عقلانی مانند جهان عینی تبدیل شود.

۶۵- گزینه «۴» عامه اهل سنت و اهل حدیث مخالف بحث عقلی و استدلالی در مباحث مابعدالطبیعه دین بودند.

۶۶- گزینه «۱» فلسفه باحیرت آغاز می‌شود (رد گزینه‌های ۲ و ۴). این حیرت با عبور از فطرت اول به ثانی رخ می‌دهد (رد گزینه‌های ۳ و ۴).

۶۷- گزینه «۱» فلسفه با حیرت در برابر هستی آغاز می‌شود (رد گزینه‌های ۳ و ۴)

برای رسیدن به فلسفه باید از فطرت اول گذر کرد (رد گزینه‌های ۲ و ۴)

۶۸- گزینه «۱» هدف مابعدالطبیعه ← دستیابی به تصویری جامع و درست از هستی انسان تا به موجودی عقلانی تبدیل شود مشابه جهان عینی.

۶۹- گزینه «۳» آدمی نمی‌تواند فطرت اول خویش را به کلی رها کند.

۷۰- گزینه «۱» از آن‌جا که قلمرو مابعدالطبیعه، جهان هستی است پس جهان‌شناسی اسلام نیز محتوای فلسفی خواهد داشت.

گزینه (۲): آن موضوعاتی که در فلسفه مطرح می‌شوند، در اصل فلسفی هستند نه دینی، حتی اگر در دین هم مطرح شده باشند.

گزینه (۳): لزوماً همه مباحث دینی، ماهیت فلسفی ندارند. فقط بخش جهان‌شناسی دین است که فلسفی است.

گزینه (۴): مباحث فلسفی را می‌شود در فلسفه بررسی کرد.

۷۱- گزینه «۱» در این بیت، گذر به کوی طریقت یعنی عبور از فطرت اول به ثانی.

۷۲- گزینه «۲» موجودات همان حروف و کلمات و جملات‌اند و وجود همان معنای آن‌ها.

۷۳- گزینه «۱» این‌که مباحث هستی که متعلق به مابعدالطبیعه است، در دین مطرح می‌شود؛ لزوماً به معنای یکسان‌بودن دین و فلسفه نیست بلکه نشان‌دهنده وجود مطالب فلسفی در دین است و چون مبنای مباحث دینی نیز به بحث عالم وجود بازمی‌گردد، مبنای مباحث دینی ماهیت فلسفی پیدا می‌کنند.

۷۴- گزینه «۲» موجود ← واژه و کلمه (ظاهر) وجود ← معنا و مفهوم (باطن)

۷۵- گزینه «۲» سرای طبیعت ← فطرت اول و زندگی روزمره کوی طریقت ← فطرت ثانی و عالم وجود و حقیقت

از نظر افلاطون، حیرت است که ما را به فلسفه و وادی فطرت دوم می‌کشاند.

۷۶- گزینه «۳» اول از همه باید حواسمان باشد که در این شعر، ماهیت به معنای حقیقت آمده نه عالم طبیعت و چپستی در برابر وجود، پس ماهیت در این شعر همان حقیقت و وجود است. این شعر می‌گوید فقط عامه مردم هستند که از درک حقیقت ناتوانند و نمی‌شود به صورت مطلق گفت که درک حقیقت برای آدمی ممکن نیست.

برای درک حقیقت باید از فطرت اول گذر کرد و این کار از هر کسی ساخته نیست.